

# غزل غزلها

## پیشگفتار

نگارش آن را تا به دوران سلیمان یا کمی پس از آن به عقب ببرند، زبان و سبک آن نسبتاً متأخر به نظر می‌رسد و دوران پارسها (قرن ۵ ق.م) یا حتی شاید دوره یونانی (قرن ۳ ق.م) را به خاطر می‌آورد. اما باید بلافاصله به تعداد زیادی کهن‌گرایی در انتخاب کلمات و ساختار جملات توجه کرد که این را نمی‌توان همیشه به واسطه روش ادبی عالمانه توجیه نمود. به گونه‌ای که در کتاب «غزل غزلها» حتی اگر هم دیر نوشته شده باشد، می‌توان حاوی عناصر باستانی، احتمالاً متعلق به دوره سلیمان (برای مثال ۶:۳-۱۱)، و نیز عناصر بسیار گوناگون مربوط به صحرا یا شهر، اسرائیل شمالی یا یهودا، باشد. با این حال سلیمان قطعاً نگارنده آن نیست: همانند کتاب‌های امثال، جامعه و حکمت، کتاب «غزل غزلها» نگارش خود را با تکیه بر ۱- پاد ۱۲:۵ و اشارات ۵:۱؛ ۷:۳؛ ۹، ۱۱؛ ۸:۱۱، ۱۲ به او نسبت داده است (نخستین آیه بیانگر یک اصطلاح نوعی است، [همان گونه که در فارسی می‌گوییم «هنر قاجار»/م]: دسته دوم آیات ممکن است از یک سرود عروسی کهن الهام یافته باشد؛ و دسته سوم آیات هدفش نشان دادن این امر است که پادشاه واقعی طبق کتاب «غزل غزلها»، سلیمان تاریخ نیست). در خصوص انضمام آن

این کتاب کوچک یکی از بحث‌انگیزترین مسائل در نوشته‌های کتاب مقدس را تشکیل می‌دهد. این شعر عاشقانه (یا این مجموعه اشعار عاشقانه) در عهد عتیق چه می‌کند؟ این اثر تا اندازه‌ای حالتی جنسی دارد؛ فقط به زیبایی جسمانی می‌پردازد، بدون اینکه نه سخن از خدا به میان بیاورد و نه از تولید مثل؛ حاوی اشاراتی به جغرافیای فلسطین نیز می‌باشد و حتی به یادواره‌های اسطوره‌ای؛ با این حال، هیچ کلید روشنی برای تفسیر خودش به دست نمی‌دهد. چه کسی در چه زمانی آن را نوشت؟ مهم‌تر از آن، برای چه نوشته شد؟ و اگر تصادفاً در کائن قرار گرفته، چگونه توانسته این جایگاه را در آن به دست آورد، به طوری که بعدها نقشی برای خود در آیین عبادی فصیح یهود یافت؟

مشکل است ساختار کتاب را با آن همه تکرار در آیات و موضوعات و تصاویر و موقعیت‌ها، مشخص ساخت. بعضی آن را فقط مجموعه‌ای از اشعار ضیافت عروسی می‌دانند که آوازهای عاشقانه ولی نه لزوماً مربوط به ازدواج را در کنار هم آورده است. برخی دیگر در آن ترتیبی مشاهده می‌کنند با واحدهای شعری گسترده‌تر. بعضی دیگر نیز در تمامی این شعر یک هماهنگی می‌یابند. علی‌رغم برخی تلاشهایی که به عمل آمده تا

یعنی یهودا مواجه می‌شوند؛ یا باز برای مثال، رابطه اسرائیل با ملت‌های بیگانه؛ یا ماجرا بر سر رابطه میان خداوند و قومش می‌باشد، خواه در مقطعی خاص (مثلاً به هنگام بازگشت از اسارت)، خواه در تمام طول دوره‌ای خاص از زندگی اسرائیل، یا حتی تمام تاریخ کلیسا. تفسیر عرفانی نیز دو راه عرضه می‌دارد: یکی جمعی است (که با آنچه که قبلاً گفته شده حالتی انتقالی می‌یابد) و مربوط می‌شود به خدا و اسرائیل، مسیح و کلیسا یا مسیح و بشریت؛ دیگری فردی است و خدا یا مسیح را با یک فرد مرتبط می‌سازد، یا حتی روح القدس را با مریم، یا سلیمان را با حکمت. باید اضافه کنیم که این عرفان می‌تواند یا همچون عروج انسان بسوی خدا بسط یابد (به طریقه عشق «ضیافت» افلاطون) یا همچون واکنش مبتنی بر ایمان به خدایی که [به انسان] نزدیک می‌شود.

(۲) «تفسیر عبادی» شکلی دیگر از تمثیل است؛ در این روش، «غزل‌ها» چیزی همانند ترجمه یک آیین عبادی بت‌پرستی در خاور نزدیک پنداشته می‌شود که نثار خدایی می‌شود که می‌میرد و به عالم مردگان بسراغ محبوبه‌اش، الهه عشق و جنگ می‌رود: مظهر این دو، پادشاه و کاهنه بزرگ است که ازدواج مقدسشان نماد اتحاد و وصلت است و مسبب تجدید باروری به هنگام «سال نو» می‌باشد. اینجا نیز به یک معنا، رسوایی تغزلی و جنسی از میان برداشته شده زیرا وصلت جنسی هدفش را در خود ندارد، بلکه در خدمت یک امر مذهبی است. انبیای اسرائیل علیه این نوع عبادت مبارزه کرده‌اند

به کائن، نوعی تشویش وجود داشته که با توسل به تفسیر تمثیلی شاید کنار گذاشته شده، اما کاسته نشده است؛ این امر نشان می‌دهد که به هر حال معنای اولیه آن، هر چه باشد، تار و مبهم شده بود. آیا این کتاب در ضیافت‌های عروسی به کار می‌رفت؟ تأیید این امر دشوار است، علی‌رغم این رسم که آن را در تالارهای ضیافتی می‌سرودند، و ربی عقیده در پایان سده اول میلادی، علیه این رسم قیام کرد. تا پیش از سده پنجم میلادی، سندی مربوط به کاربرد عبادی آن در فصح یهود در دست نیست. معنای آن هر چه باشد، آیا این سروده مقدس است یا غیر مذهبی، یعنی آیا در کتاب مقدس در جای درست خود می‌باشد، یا در آن در حالت سرگردان به سر می‌برد؟ برای پاسخ گویی به این سؤال، با دقت کوشیده‌اند مفهوم «غزل‌ها» را تشخیص دهند. تفسیرهای گوناگون را می‌توان تحت چهار دسته خلاصه کرد، تفسیرهایی که بر حسب تمثیلی یا واقعی بودنشان، می‌توان دو به دو دسته بندی کرد.

(۱) «تفسیر تمثیلی» دست کم به قرن اول میلادی باز می‌گردد و از رسوایی این شعر تغزلی می‌پرهیزد، شعری که اغلب اوقات یهودیان و مسیحیان را آزار داده است. در این، روش روابط پسر و دختر یا به طریق تاریخی تفسیر می‌شود یا به طریق عرفانی. در مورد نخست، دو امکان مطرح می‌گردد: یا ماجرا بر سر مواجهه قوم خدا با قومی دیگر در مقطعی از تاریخ است (برای مثال، ده قبیله شمالی در پایان سده هشتم ق.م. که مشتاق اتحاد با حزقیاء بودند ولی با خصومت برادران

اعراب، یا اینکه کوشید آنها را بر طبق طرح آوازه‌ها عروسی سوری که تا اواخر قرن نوزدهم هنوز در شرق اردن و لبنان مشهود بود، نظم و ترتیب بخشید. بعضی آن را فقط اثری غیرمذهبی می‌پندارند (برای مثال برای توجیح ازدواج سلیمان با دختر فرعون) و تا آنجا پیش می‌روند که از آن به عنوان سروده‌های خلاف عفت سخن می‌گویند که به اشتباه وارد کائن شده است. عده‌ای دیگر از مفهوم اخلاقی عشقی پاک و صادقانه سخن می‌گویند و گاه به واسطه نمونه شناسی یا نمایش، براحتهی مواضعی را که قبلاً طرح شد می‌پیوندند.

(۵) تفسیر بنجمی را می‌توان پیش نهاد که عناصر تفسیرهای پیشین را مد نظر قرار می‌دهد. برخی از مدافعان نظریه ۴ اظهار می‌دارند که این سروده عشق انسانی از زبان و واژگان انبیا بهره می‌گیرد، انبیایی که عهد خدا و قومش را همچون ازدواج توصیف می‌کردند؛ پاره‌ای دیگر تأثیر زبان ازدواج مقدس نزد بت پرستان را در این سروده مورد تأکید قرار می‌دهند. از جهات دیگر می‌توان توجه کرد که دو گروه نظریه‌های مذکور اینچنین در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند: نظریه‌های ۱ و ۲ معنای اولیه را مقدس و تمثیلی می‌انگارد، اما به دلیل اینکه این معنا فراموش شده، ما فقط محدود شده‌ایم به معنای جنسی و غیرمذهبی؛ نظریه‌های ۳ و ۴ معنای اولیه را جنسی و غیرمذهبی می‌دانند و برای پرهیز از همین معناست که متوسل به تمثیل می‌شوند. امکان هست که عشق مذکور در «غزل غزل‌ها» عشقی «انسانی» باشد، یعنی هم «جنسی» و هم «مقدس»؛ و شناخت

(ر.ک. اش ۱۰:۱۷؛ حزق ۸:۱۴؛ زک ۱۱:۱۲). اما این آیین عبادی در سده هفتم ق.م. در دوره دست‌نشانگی منسی در مقابل آشور وارد اورشلیم شده، و بعدها با الهیات اسرائیل مورد انطباق گرفته، همانطور که جشن کشاورزی «نان فطیر» مورد تفسیر مجدد قرار گرفت تا بیانگر ایمان تاریخی عید فصیح باشد.

(۳) «تفسیر نمایی» واقعیت جنسی «غزل غزل‌ها» را می‌پذیرد، اما از آنچه که می‌ترسد رسوایی باشد می‌پرهیزد، به این شکل که آن را به دورنما منتقل می‌سازد. این روش به منظور آنکه نشان دهد که این کتاب برای اینکه وقیح نباشد نیازی به تفسیر عرفانی ندارد، نشان می‌دهد که در اینجا بیشتر با مسئله وفاداری سروکار داریم تا با مسائل جنسی، و بدینسان به توصیف عشقی پاک و صادقانه می‌پردازد. افزون بر این، نه دو بلکه سه شخصیت را وارد صحنه می‌سازد طوری که شاهد درام دختری چوپان هستیم که به پسری چوپان وفادار است علی‌رغم اینکه سلیمان می‌خواهد دختری را از دست او بیرون آورد؛ بدین ترتیب میل شهوانی را بطور قاطعانه‌ای بی اعتبار می‌سازد. این روش تفسیر می‌تواند به شکلی نمونه شناختی، برخی از عناصر نظریه تمثیلی را مورد کاربرد مجدد قرار دهد.

(۴) «تفسیر طبیعت‌گرایانه» کتاب «غزل غزل‌ها» را مجموعه‌ای از نغمه‌های عاشقانه و بسیار واقع‌بینانه می‌انگارد که باید آن را به همین شکل نگاه داشت، به شیوه مجموعه‌های نغمات تغزلی مصریان یا آوازه‌های مردمی

## پیشگفتار غزل‌ها

نیست که زمین را از نظر مذهبی به آسمان متصل سازد، بلکه نقشش اتحاد دو مخلوق است که خدا بصورت مکمل سرشته؛ و این عشق جسمانی اصیل را (امت ۲: ۱۶-۱۷؛ ملا ۲: ۱۴) با زبان عهد توصیف می‌نماید تا در محبت خدا نسبت به قومش، الگویی از تمام عشق‌ها را متجلی سازد، همانگونه که پولس بعدها در افسس ۵: ۲۵ بیان داشته است. بدینسان، مفهوم روحانی «غزل‌ها» در مفهوم لغوی آن می‌باشد.

نادرست هر یک از این دو جنبه، می‌تواند در یک مورد منجر به برداشت غیرمذهبی شود و در مورد دیگر منجر به برداشت تمثیلی. در این فرضیه، «غزل‌ها» به توصیف عشق انسانی می‌پردازد، عشقی که در فعل نیکوی الهی، هدفش در خودش می‌باشد (گویی نوعی تفسیر بر پید ۲: ۲۳-۲۴ می‌باشد)؛ به این منظور، به گونه‌ای کم و بیش آگاهانه، عناصر آیینهای عبادی بت پرستی مربوط به ازدواج مقدس را به کار می‌گیرد اما آنها را تماماً اسطوره‌زدایی می‌کند تا نشان دهد که نقش

# غزل غزلها

۱ غزل غزلها<sup>a</sup> که از سلیمان<sup>b</sup> است.

باشد که مرا ببوسد!

دختر<sup>۲</sup> او مرا با بوسه های دهانش ببوسد<sup>c</sup>!

زیرا که عشق تو<sup>d</sup> از شراب بهتر است.

آری، عطرها<sup>e</sup> تو چه خوشبو است،

نام<sup>f</sup> تو عطری است که پخش می شود؛

از این روست که دختران جوان<sup>g</sup>، تو را دوست می دارند.

مرا بکش تا به دنبالت بدویم!

پادشاه<sup>h</sup> مرا به تالارهای خود آورده است.

به سبب تو وجد و شادی خواهیم کرد!

عشق تو را بیش از شراب خواهیم ستود!

دوستدارانت تو را به درستی دوست می دارند.

جا: ۲:۳  
اش: ۱۰:۴

اش: ۲:۹  
جا: ۱۰:۶۶  
اش: ۹:۲۵

- a- یعنی «بهترین غزل». ترکیبی تفضیلی که در اصطلاح «قدس القداس» نیز به کار رفته است، یعنی «مقدس ترین جایگاه».
- b- ساختار این جمله با مابقی متن متفاوت است، نشان می دهد که آن اضافه ای است نگارشی بر اساس ۱- یاد ۵:۱۲. این کتاب نه فقط زیباترین سروده سلیمان یعنی «صلح جو، صلح آمیز». ر.ک ۵:۱، ۳:۷، ۹:۱۱، ۸:۱۱-۱۲:۱۲ و نیز ۷:۱.
- c- تکرار کلمات بوسه و بوسیدن حالت تفضیلی دارد (یعنی «با بهترین بوسه هایش»).
- d- وقتی کسی مخاطب قرار می گیرد، انتقال از سوم شخص به دوم شخص در زبان عبری متداول است؛ برای مثال، ر.ک ۴:۱، ۱۲. دختر درباره پسر با خود او سخن می گوید نه با شخص ثالث.
- e- معنی تحت اللفظی: «روغن».
- f- نام، اشاره ای است به ذات شخص. در اینجا میان «شم» (نام)، و «شمن» (عطر)، و «شلومو» (سلیمان) و حتی «اورشليم» بازی با کلمات مشاهده می شود.
- g- دختران متأهل یا مجرد که به سن تکلیف رسیده اند و می توانند صاحب فرزند شوند اما هنوز بچه دار نشده اند. ر.ک پید ۲۴:۴۳؛ خروج ۸:۲؛ اش ۱۴:۷؛ مز ۲۶:۶۸؛ مز ۱۹:۳۰. دختر کم و بیش ایشان را رقیب به حساب می آورد.
- h- نام «پادشاه» در ۱۲:۱ و ۶:۷ برای اشاره به پسر محبوب به کار رفته، و در ۹:۳ و ۱۱ به سلیمان اطلاق شده است. دختر که در ۷: «دختر شاهزاده» نامیده شده، هرگز «ملکه» خوانده نشده (با اینکه این اصطلاح در ۸:۶-۹ برای حرمسرای سلیمان به کار رفته) و «محبوبه» نیز نامیده نشده (در خود متن، نه در عناوین/مترجم)، بلکه «یار» (مثلاً در ۱:۹) یا «عشق» (۲:۷)، «همسر» (۸:۴)، و «خواهر» (۴:۹) خوانده شده است.
- i- این جمله حالت نقل قول تلویحی دارد که اغلب در این کتاب به چشم می خورد: ر.ک ۸:۱؛ ۱۵:۲؛ ۳:۳؛ ۵:۵؛ ۶:۶؛ ۱۰:۶؛ ۸:۴؛ ۹:۸؛ ۱۴. اما در ۱۰:۲ و ۹:۷ فرمولی نقل قولی را آغاز می کند. در اینجا، پسر است که سخن می گوید و دختر در بیت بعدی پاسخ می دهد. افعالی که در اینجا از سوی عاشقان به کار رفته، جزو واژگان عهد می باشد (ر.ک مقدمه: ر.ک مثلاً مز ۲:۹-۳:۳؛ ۴:۳-۵).
- j- معنی تحت اللفظی: «به یاد آوریم»؛ یا با معنی دیگری از همین فعل: «استنشاق کردن». با اصلاح کردن فعل عبری، می توان این چنین ترجمه کرد: «مست شویم با...» (ر.ک ۱:۵ و نیز ۱:۲؛ ۲:۲؛ ۴:۲؛ ۱۰:۷).

ای دختران اورشلیم <sup>۱</sup> ،	۷:۲
من سیاه <sup>k</sup> ، اما دلریا هستم،	۱۱،۵:۳
همچون خیمه های قیدار،	۱۶،۸:۵
همچون پرده های سلما <sup>m</sup> .	۴:۸
به رنگ تیره ام ننگرید:	
مرا آفتاب سوزانده است.	
پسران مادرم <sup>n</sup> بر من خشم گرفتند <sup>o</sup> ،	۸:۸
مرا نگهبان تاکستانها ساختند؛	
اما تاکستان خودم را نگهبانی نکردم <sup>p</sup> .	
ای محبوب جانم <sup>q</sup> به من بگو	۴-۱:۳
که گله ات را برای چرا به کجا می بری،	پید۳۷:۱۶
به وقت ظهر، آن را کجا می خوابانی،	یو۲۰:۱ و ادامه:
تا نزد گله های یارانت	ار۲۲:۳۱
همچون آواره <sup>t</sup> نباشم.	
ای زیباترین در میان زنان،	
<b>(چوپانان)</b>	
اگر نمی دانی، به دنبال رد پای گله بیرون رو	
و بزغاله هایت را نزدیک خیمه های چوپانان بچران <sup>s</sup> .	

اش۱۳:۶۳: پسر  
حک۹:۱۹

ای عشق من، تو را تشبیه می کنم<sup>۹</sup>  
به مادیانی در میان ارا به های فرعون<sup>t</sup>.

- k- منظور «آفتاب» سوخته است، نه «از نسل سیاه»: ر.ک به توصیفی که در آیه ۶ آمده است.
- l- منظور دختران شیک پوش شهری است. این بدان معنا نیست ماجرا لزوماً در اورشلیم روی می دهد، بلکه نشان می دهد که دختر از تمسخرهای رقیبان خویش می ترسد (ر.ک ۳:۱) که طبق معیارهای زیبایی، پوستی سفید اشخاص بیکار را دارند، برخلاف این دختر که پوستش در اثر کار کردن در هوای آزاد، سوخته است.
- m- این دو اصطلاح (خیمه های قیدار و پرده های سلما) به تضاد میان «سیاهی-زیبایی» دلالت دارند.
- n- کلمه «مادر» در ۱۱،۴:۳ و ۹:۶ و ۵،۲:۸ تکرار شده است.
- o- در عبری همانند فارسی، کلمه «افروختن» به معنی «تحریک شدن یا تحریک کردن» نیز می باشد. در این معنا، این آیه را می توان این چنین ترجمه کرد: «پسران مادرم رنگ مرا تیره ساخته اند.» (این یادداشت پیشنهاد میشل کوپریس است/م.)
- p- انتقال از معنای واقعی به معنای نمادین که در آن، تاکستان معروف دختر محبوبه است (ر.ک ۱:۴:۱؛ ۱۵:۲؛ ۱۳:۷؛ ۱۱:۸-۱۲). دختر همچنین تشبیه شده است به باغ (۱۲:۴)، به گل (۲-۱:۲)، به حیوان (۹:۱؛ ۱۴:۲)، به چشمه (۱۲:۴)، به شهر (۴:۶)، به کوکب (۱۰:۶). در اینجا مجال آن نیست که به تصاویر مربوط به جزئیات بدنش اشاره کنیم. ر.ک مز ۳:۱۲۸؛ اش ۵:۱.
- q- معنی تحت اللفظی: «جانم».
- r- این کلمه به زنی اشاره دارد که خود را می پوشاند (برای پنهان ساختن خود، یا به نشانه روسپی بودن) یا «ول می گردد» (طبق بعضی نسخه ها).
- s- نقل قول تلویحی، از زبان دختر، از سخنان نوعی دسته سرایندگان که در اینجا متشکل از سایر چوپانان است (۷:۱)، و جاهایی دیگر متشکل است از مادر (۱۵:۲)، برادران (۹-۸:۸)، یا دختران دیگر (۱:۶) غالباً طعنه آمیز است، جز ظاهراً در ۱:۵ و احتمالاً در ۱:۷.
- t- اصطلاحی است نوعی برای اشاره به ارا به یا کالسکه های مجلل، مانند کلمات قیدار و سلما در ۵:۱. ر.ک ۱-پاد ۱۰:۲۹.



<p>۱ من نرگس «شارون» هستم، سوسن دره‌ها<sup>b</sup>.</p>	۲	اش ۲-۱:۳۵
<p>۲ چون سوسنی در میان خارها، همچنان است محبوب من در میان دختران<sup>c</sup>.</p>	۳	۱- پاد: ۱۹:۷، ۲۰:۶، ۲۸:۶ پسر
<p>۳ چون درخت سیبی در میان درختان جنگل، همچنان است محبوب من در میان پسران<sup>d</sup>. با شادمانی در سایه اش نشسته‌ام، و میوه اش به کام من شیرین است. ۴ او مرا به میخانه آورد، و علم او بر من، «عشق»<sup>e</sup> است. ۵ مرا با شیرینی‌های کشمش تقویت دهید، مرا با سیب تازه کنید، چرا که من بیمار عشقم<sup>f</sup>. ۶ بازوی چپ او زیر سر من است و [بازوی] راست او مرا در آغوش می‌گیرد.</p>	۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹	۱۲:۱ بول دختر ۱۰:۷؛ ۱۶:۵ ۱۰:۵؛ ۱۰:۶؛ ۱۰:۴ اش ۱۶:۷؛ ۱۸:۷؛ ۱۹:۴ ۸:۵ ۳:۸
<p>۷ ای دختران اورشلیم، شما را سوگند می‌دهم، به غزلها یا به آهوان دشتها: عشق را برمی‌نگیزانید یا بیدار نکنید<sup>g</sup> پیش از آنکه خود بخواهد<sup>h</sup>!</p>	۱۰	-۵:۵؛ ۴:۸؛ ۵:۳ (پسر؟) ۹

b- در مورد تعیین ماهیت این گلها تردیدهایی هست: اولی ممکن است نرگس یا زعفران باشد و دومی، یعنی سوسن یا شقایق نعمان، طبق ۱۳:۵ سرخ است که نمی‌تواند اشاره‌ای به سوسن باشد، مگر اینکه تأکید بیشتر بر روی عطرش باشد تا بر رنگ آن؛ اما نوعی سوسن سرخ وجود دارد. «شارون» دشت ساحل بزرگی است در جنوب کارمل.

c- ر. ک ۵:۳:۱.

d- در عبری (مانند فارسی/م)، کلمه پسر می‌تواند هم به معنای کلی پسر اشاره داشته باشد و هم به پسر در معنای فرزند نرینه. همانطور که این «دختر» در میان سایرین متمایز بود، این «پسر» نیز همچون درخت سیبی است در میان درختان بی بو و بدون میوه خوراکی. سیب (۹:۷؛ ۵:۲) هم خوراک است، هم مرهم و هم مقوی قوه باه. ر. ک ۵:۸.

e- این میخانه که علم یا نشان آن «عشق» است، فروشگاه مشروبات نیست، بلکه مکانی است که آنها را از یکدیگر مست می‌شوند (ر. ک ۴:۱)، و شراب نماد لذت هاست (۱:۵؛ ۷:۱۰؛ ۲:۸)، اما عشق از آن سبقت جسته است (۱:۱۰؛ ۴:۴؛ ۱۰:۱).

f- شیرینها که به احتمال قوی کشمش فشرده می‌باشد، به سیبی که مقوی قوه باه بود، می‌پیوندد (ر. ک ۳:۲). این شیرینها که طبق هو ۱:۳ به الهه حاصلخیزی تقدیم می‌شد، در اینجا برای دختری محفوظ داشته شده که در او تمامی عشق «محبوب» خلاصه می‌شود. تصویر تلویحی خدمتکاران، تصویر میخانه را ادامه می‌دهد.

g- کلمه عشق بدون صفت ملکی، اصطلاحی است که «پسر» برای اشاره به آن کس که دوستش دارد، به کار می‌برد (ر. ک ۷:۷).

h- در اینجا نخستین شعر به پایان می‌رسد که در آن، پس از مقدمه‌ای که رابطه میان «دختر» و «پسر» را خلاصه می‌کند، «دختر» برای سایر دخترها بیان می‌دارد که چگونه محبوب خود را ملاقات کرده و با او قرار دیدار گذاشته و چگونه گفت و گویی مبینی بر تحسین متقابل به دنبال آن رخ داده (که می‌تواند خواه واقعی باشد، خواه از سوی او نقل قول شده باشد) که با در آغوش گرفتن یکدیگر به پایان رسیده است.



۲:۵

محبوب خود را می شنوم  
 دختر<sup>۸</sup> صدای محبوب خود را می شنوم!<sup>۱</sup>  
 اینک اوست که می آید،  
 جستان بر کوهساران،  
 و خیزان بر تپه ها!  
 محبوب من به غزال می ماند<sup>۹</sup>  
 یا به آهوی جوان.  
 اینک اوست که پشت دیوار ما ایستاده،  
 از پنجره ها می نگرد،  
 و از میان پرچین نگاه می کند!<sup>۱۰</sup>  
 محبوب من سخن آغاز کرده به من گفت:  
 «ای محبوب من برخیز (پسر)  
 و ای زیبای من بیا.  
 زیرا اینک زمستان گذشته؛<sup>۱۱</sup>  
 باران باز ایستاده و رفته است،  
 گلها بر زمین ظاهر شده،<sup>۱۲</sup>  
 هنگام ترانه ها فرا رسیده است،  
 و آواز قمری در ولایت ما به گوش می رسد؛<sup>k</sup>  
 درخت انجیر میوه های کال خود را رویانده<sup>۱۳</sup>  
 و تاکها گل داده، عطر خود را افشانده اند.  
 ای محبوب من برخیز،  
 ای زیبای من بیا.  
 ای کبوتر من در شکافهای صخره<sup>۱۴</sup>  
 و در خلوت گاههای دور از دسترس.  
 چهره خود را به من بنما  
 و آوای خود را به من بشنوان؛  
 زیرا که آوایت دلپذیر است  
 و چهره ات دلربا!»

۱۲:۷ و ادامه

۱۴:۷:۱۲:۱

i- در اینجا صحنه عوض می شود: «دختر» تنها در خانه خود است.  
 j- «پسر» به خانه «دختر» آزادانه دسترسی ندارد، اما از دختر می خواهد که بیرون از خانه به او بیوندد.  
 k- قمری در فصل زمستان از فلسطین مهاجرت می کند و در اوایل بهار بازمی گردد و با وفاداری «زمان آمدن خود را نگاه می دارد» (ار:۸:۷).

۱۵ روباهان را برای ما بگیرید، روباهان کوچک که تاکستانها را ویران می کنند، زیرا تاکهای ما گل آورده است! <sup>۱</sup>	(مادر)	حزق ۱۳:۴: نح ۳:۳۵: لوق ۳۲:۱۳:
۱۶ محبوبم از آن من است و من از آن او، او که در میان سوسنها می چراند <sup>m</sup> .	دختر	۱۱:۷:۳:۶ هو ۲:۴-۲۵:
۱۷ پیش از آنکه روز بدمد و سایه ها بگریزند <sup>n</sup> ، برگرد <sup>o</sup> ! ای محبوب من، مانند غزال باش، یا مانند آهوپی جوان بر کوهساران «باتر» <sup>p</sup> .		۶:۴ ۱۴:۸

## او را که قلبم دوست می دارد جسته ام

۱ بر بستر خود، شب هنگام، کسی را که جانم دوست می دارد جستم؛ او را جستم ولی نیافتم! <sup>q</sup> پس برخاسته در شهر خواهم گشت، در کوچه ها و در میدان ها، او را که جانم دوست می دارد خواهم جست؛ او را جستم ولی نیافتم!	۳ دختر	۷:۱ اش ۱:۶۵: ار ۱۳:۲۹: هو ۲:۹:۶:۵: امت ۱:۲۸: مت ۷:۷:
---	--------	---

- ۱- دختر پس از نقل قول مستقیم از سخنان پسر (۲:۱۰-۱۴)، تلویحاً (ر.ک ۴:۱) واکنش آنانی را که مراقبش می باشند نقل می کند، یعنی برادران (۱:۶:۸:۸-۹) یا بهتر است مادر را که برادران را به تعقیب عاشق می فرستد. در اینجا در عبری بازی با کلمات مشاهده می شود: ریشه «روباه» به معنی «کندن سوراخها» است، و ریشه «ویران ساختن» با ریشه باردار بودن یکی است (۸:۵). می توان مشاهده کرد که این امر چه معنایی می دهد: تاک می تواند نماد دختر باشد (۱:۶).
- m- معنای این فعل عمداً گذاشته شده: آن می تواند هم «چراندن» معنی دهد (۱:۷) و هم «چریدن» (۴:۵). همین اصطلاح در ۳:۶ نیز برای «پسر» به کار رفته و در ۵:۴ برای بچه آهوان! همچنین ر.ک ۲:۶. در ۱:۲ «دختر» یک سوسن است.
- n- پسر صبح خیلی زود آمده است (۲:۱۰).
- o- پاسخ دختر به محبوبش پس از سخنان مادر در ۱۵:۲ مبهم است. فعل «برگرد» می تواند معنای «رفتن» یا «بازآمدن» را داشته باشد. دختر در حضور والدینش ظاهراً باید به محبوبش بگوید که برود، اما او باید بفهمد که دختر منتظر اوست. دختر با او فرار می گذارد بدون اینکه دیگران بفهمند.
- p- محل کوههای باتر نامشخص است. کلمه «باتر» از ریشه «دونیم کردن»، یا «تقسیم کردن»، یا «جدا کردن» می آید (ر.ک پید ۱۰:۱۵؛ ار ۱۸-۱۹:۳۴). طبق تفسیر ربی ها، این اشاره ای است به عهد با ابراهیم. اگر کوههای باتر را «کوههای جدایی» معنی کنیم، نتیجه می گیریم که پسر به کوههایی می گریزد که آنان را از هم جدا می سازد، یا شاید هم منظور کوههای جدا شده سینه دختر است که پسر را به بازگشت به آنها فرا می خواند. ر.ک مفهوم متوازی در ۴:۶. - در اینجا با اشاره به یک جدایی و یک قرار دیدار، شعر دوم خاتمه می یابد.
- q- شب همان روز، «دختر» طبق قرار دیدار ۲:۱۷ منتظر اوست. این یا یک خواب است یا یک خیال. مانند ۱:۴، واژگان عهد بار دیگر به کار رفته است.

۳ نگهبانان به من برخوردند،  
 آنان که در شهر می گردند.<sup>r</sup>  
 «آیا او را که جانم دوست می دارد دیده اید؟»  
 ۴ هنوز از آنان نگذشته بودم  
 که او را که جانم دوست می دارد یافتم؛  
 او را گرفته رهایش نخواهم کرد  
 تا او را به خانه مادرم داخل سازم  
 و به اتاق آن کس که مرا زاده است.<sup>s</sup>

بید: ۲۴:۲۴:۶۷  
 ۵،۲:۸:۹:۶

۵ ای دختران اورشلیم، شما را سوگند می دهم (پسر؟)  
 به غزالها یا به آهوان دشتها:  
 عشق را برمی‌نگیزانید یا بیدار نکنید  
 پیش از آنکه خود بخواهد!

۴:۸:۷:۲

۶ (دختران عاشق) این کیست که از صحرا بر می آید  
 همچون ستونی از دود<sup>t</sup>،  
 با بوی مرّ و کندر  
 و همه عطریات تاجران<sup>u</sup>؟

۵:۸:۱۰:۶  
 مکا: ۶:۱۲

۱- یاد: ۱۰:۱۵:  
 حرق: ۱۷:۴:  
 نا: ۱۳:۲۷ و ادامه:  
 نخ: ۱۳:۲۰

دختر  
 ۷ اینک تخت روان سلیمان است،  
 که شصت شجاع آن را احاطه می کنند  
 از میان شجاعان اسرائیل،  
 ۸ همگی به شمشیر مجهزند  
 و در جنگ کار آزموده،

r- رفتار «دختر» یادآور الهه بت پرستان است که به عالم مردگان نزول می کند تا محبوب خود را از آنجا باز آورد. این عمل اینک در اینجا با تغییر ذکر شده تا بیان شود که تا چه حد او را دوست می دارد، زیرا برای یافتن او تردیدی به دل راه نمی دهد که حیثیت خود را به خطر بیندازد، همانطو که در بخش متوازی آن در ۷:۵ خواهیم دید (ر. ک ۷:۱).

s- احتمالاً منظور این است که او را به خانه خود ببرد تا با او ازدواج کند.

t- ۱۱-۶:۳ ممکن است سرود بسیار کهن عروسی باشد برای ازدوج سلیمان با شاهزاده خانمی که از میان صحرا در یک تخت روان که سلیمان برایش فرستاده بود، می رسد. این اکنون از سوی «دختر» به محبوب خود که پادشاهش می باشد (۴:۱)، نسبت داده شده، و درباره او خواهیم دید (۱۲-۱۱:۸) که برتر از سلیمان است، همانطور که دختر نیز برتر از تمام حرمسرا می باشد (۱۱-۸:۶).

u- معنی تحت اللفظی: «گرد تجارتي»، که مربوط به کالاهای غیر بومی و کمیاب می گردد (مانند ادویه جات در اروپا در قرون گذشته). در واقع، در سرود عروسی، تصور بر این است این گرد از خارج آمده است. به علاوه، در ۱۴:۴ اکثر عطریات منشأ خارجی دارند.

هر یک شمشیرش به کمر  
 به سبب ترس شبانه<sup>v</sup>.  
 سلیمان پادشاه برای خود کوشکی<sup>w</sup> ساخته است  
 از چوبهای لبنان:  
 ستونهایش را از نقره ساخته است،  
 سقفش را از طلا،  
 تختش را از ارغوان،  
 و درونش به محبت دختران اورشلیم آراسته است،  
 ای دختران اورشلیم،  
 بیرون آید و سلیمان پادشاه را ببینید،  
 با تاجی که مادرش بر سر او گذارده  
 در روز عروسی اش،  
 در روز شادمانی دلش<sup>x</sup>.

مز:۹۱  
 طو:۶۱۴

۱- یاد: ۱۰:۱۸، ۱۹

اش: ۶۱:۱۰  
 ۵-۳:۶۲

۱۵:۱ پسر  
 ۴  
 تو چه زیبا هستی محبوب من، چه زیبا هستی<sup>y</sup>!  
 چشمانت کبوترانند در پشت حجاب<sup>z</sup>.  
 موهایت همچون گله بزها<sup>a</sup> است  
 که از کوههای جلعاد<sup>b</sup> پایین می آیند.  
 دندانهایت چون گله میشهای پشم بریده  
 که از شستشو بر می آیند.  
 همگی دوقلوها دارند  
 و از آنها هیچ یک نازا نیست<sup>c</sup>.

۵:۶

پید: ۳۱:۲۱، ۴۷  
 اعد: ۳۲:۱  
 ۶:۶

- v- منظور یا نامنی راهها خاصه در شب می باشد، یا اشاره به بازگشت یکی از خدایان از هراس عالم مردگان است (ر. ک ۸:۶)،  
 یا وحشت از ارواح پلید در طول شب عروسی است مانند طو ۳:۷-۸. هر سه چیز ممکن است در هم آمیخته باشد.  
 w- معنی این کلمه زیاد روشن نیست ولی با توجه به متن احتمالاً منظور محل زیبایی است که پادشاه ساخته تا «در روز  
 عروسی اش» در آنجا از دختر جوان پذیرائی کند.  
 x- دل بیشتر به مرکز قطعی تمام وجود اشاره دارد تا به زندگی عاطفی و احساسی.  
 y- پسر «شاهزاده خانم» خود را برای ازدواج ملاقات می کند و آواز تحسین سر می دهد (رسم مربوط به مراسم عروسی که تا پایان  
 قرن نوزدهم هنوز در متداول بود). همچنین ر. ک ۶:۴-۱۰:۷؛ ۷:۲-۱۰، و مدح «پسر» از سوی «دختر»، ۵:۱۰-۱۶. گفت و  
 گویی موجود در ۱:۹-۲:۳ راه را برای چنین ستایشهایی آماده کرده بود.  
 z- عروس را با حجاب نزد شوهر می آورند: پید ۲۴:۶۵. این امر اشتباه یعقوب را توضیح می دهد: پید ۲۳:۲۸-۲۵. عروس در  
 حجله زفاف حجاب خود را برمی دارد.  
 a- بزهای این سرزمین سیاهند. ر. ک ۵:۱ که در آن «خیمه های قیدار» از پشم بز و سیاه هستند (این تصویر هم به این دلیل ارائه  
 شده است).  
 b- در شرق رود اردن در نزدیکی رود بیوق.  
 c- تصویر ارائه شده منسجم نیست: ابتدا درباره میشها سخن گفته می شود تا به سفیدی دندانها اشاره شود؛ سپس فقط به تولید  
 مثل آنها بذل توجه می شود که همیشه بصورت توأمان می باشد تا به منظم بودن دندانها به تصویر کشیده شود.

پید:۳۸:۲۸: یوشع:۲:۱۸:	لبانت چون ریسمانی قرمز <sup>۳</sup> و دهانت <sup>d</sup> دلریا است. گونه ات در پس حجابت چون تکه انار <sup>e</sup> است
۷:۶	
۱۰:۱: ۵:۷	گردنت مانند برج داود است، <sup>۴</sup> که برای غنائم <sup>f</sup> بنا شده است؛ هزار سپر در آنجا آویخته شده، تمام سپرهای شجاعان <sup>g</sup> .
ش:۲۷-۱۰-۱۱	
۴:۷	دو سینه ات همچون دو بچه آهوست، <sup>۵</sup> دو قلوهای یک غزال، که در میان سوسنها می چرند پیش از آنکه روز بدمد <sup>۶</sup> و سایه ها بگریزند، من به کوهسار مر خواهم رفت و به پشته کنندر <sup>h</sup> .
۱۷،۹:۲ ۱۶:۲ ۱۷:۲	
۱۵:۱	تو تماماً زیبایی، ای محبوب من، <sup>۷</sup> و در تو هیچ نقصی نیست. با من، ای عروس من، از لبنان، <sup>۸</sup> با من از لبنان بیا، قله «آمانه» را ترک کن، قله «شنیر» و «حرمون» را، غارهای شیران و کوههای پلنگان را! <sup>i</sup>
افس:۵:۲۵-۲۷	
۵:۷	
ث:۳-۸-۹: ۱-توا:۵:۲۳: ار:۵:۶:	

d- این اصطلاح بر ریشه «سخن گفتن» بنا شده است. ر.ک ۱۱:۴.

e- انار که در اینجا تکه ای از آن برای توصیف گونه به کار رفته، در ۷:۶ برای همین منظور مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در ۱۳:۴ و ۱۱:۶ و ۱۳:۷ و ۱۲:۸ به عنوان نماد سینه به کار رفته است.

f- در عبری: «تَلپیوت». این کلمه می تواند نام مکان نامعلومی باشد، مانند «برج داود». این اسامی ممکن است برای بازی با کلمات به کار رفته باشند: «داود» و «محبوب» در عبری دارای همان حروف می باشند؛ «تَلپیوت» تداعی کننده «تل» پشته مصنوعی می باشد، کلمه ای که می تواند به زبان بابلی به سینه نیز اشاره داشته باشد. بعضی این را اصطلاحی در معماری می پندارند که برای توصیف ردیف های سنگی به کار می رفته است. از این مکانها یادی بر جای نمانده است. این نامها به علت مفاهیم تلویحی شان انتخاب شده اند.

g- گردنبندی از سکه های پول یا فلز که به چیده شدن سپرها در یک خط به دور بخش فوقانی برج در زمان صلح تشبیه شده است. h- آیا در اینجا توازی به کار رفته است، یا اینکه دو کوه نماد سینه های عطرآگین می باشد (ر.ک ۱۷:۲)؟ بعضی ها «مر» را به «موریا» نزدیک می سازند (پید ۲:۲۲:۲-۲-توا ۱:۳).

i- در این آیه، در ترجمه های قدیمی، بجای «خواهی آمد»، «بیا» آورده شده است. فعل «ترک کردن» در عبری می تواند «نگاه کردن نیز معنی دهد (اعد ۸:۲۳). - اینها کوههای واقع در شمال فلسطین می باشند که طبق یک شعر اسطوره ای کنعانی، یکی از خدایان الهه محبوب خود را دعوت کرد تا برای شکار به آنجا برود اما به هشدارهای او گوش فرا نداد و توسط یک حیوان وحشی کشته شد. در اینجا برعکس، محبوب یار خود را می کند تا از همه اینها بگریزد.

تو دل مرا ر بوده ای ای خواهر من <sup>۹</sup> و همسر من، تو دل مرا ر بوده ای، تنها با یکی از نگاههایت، تنها با یکی از حلقه های گردن بندت <sup>k</sup> .	۵:۶
چه زیباست عشق تو، چه نیکوست عشق تو، نیکوتر از شراب، و رایحه عطرهایت بیشتر از تمام بلسانها! لبهایت عسل را می چکاند، ای عروس من، زیر زبانت عسل و شیر است <sup>۱</sup> ، و رایحه جامه هایت چون رایحه لبنان است.	۲:۱ ۳:۵:۵:۵ خروج ۳:۸: اش ۵:۱: پید ۲۷:۲۷: مز ۴:۹: امت ۷:۱۷: هو ۷:۱۴:
تو باغی بسته هستی، ای خواهر من و همسر من، باغی <sup>m</sup> بسته، چشمه ای لاک و مهر شده. نهالهایت بستانی <sup>n</sup> است از درختان انار با میوه های گوارا <sup>o</sup> ، حنا و سنبل، سنبل و زعفران، نی و دارچین، با تمام درختان کندر، مر و عود با تمامی بهترین بلسانها <sup>p</sup> .	۱۸-۱۵:۵:۵ جا:۵:۲:۸ ۱۴:۷:۱۶:۴

ج- استفاده از اصطلاح «خواهر» ممکن است در اثر تأثیر سنن مصری صورت گرفته باشد، یا به این سبب که این اصطلاح (و همچنین «برادر» و «یار») معنای «همسایه»، یا «دوست»، یا «محبوب» را می دهد، یا شاید هم یک رسم کهن حوریان بوده که در تاریخ ابراهیم نیز بازتاب یافته است (ر.ک پید ۱۲:۱۳) که طبق آن، همسر اگر از سوی شوهر به خواهری پذیرفته شود، موقعیت قضایی اش بالاتر می رود. ر.ک ۸:۱.

k- احتمالاً اشاره ای است به رسوم جادوگری (ر.ک چشم بد و طلسم).

l- منظور یا اشاره به بوسه است (ر.ک ۱:۲:۲: همچنین ۵:۱) یا به سخنرانیها (ر.ک مز ۱۹:۱۱: ۱۱۹:۱۰۳).

m- برخی نسخه خطی بجای «باغ»، کلمه «چشمه» را آورده اند. ترجمه های قدیمی همان «باغ» را استنباط کرده اند. منظور تملک شخصی است، یعنی اینکه آن دختر فقط متعلق به آن پسر است، یا اینکه هنوز به او تعلق ندارد. دختر در آیه ۱۵ به او پاسخ خواهد گفت.

n- در اصل عبری، کلمه «پردیس» به کار رفته که از فارسی وارد این زبان شده است: در پید ۲-۳ به چشم نمی خورد.

o- شاید منظور اشاره به سینه هاست. «نهالها» می تواند یک بازی با کلمات باشد که به جهیزیه پدر به دخترش اشاره می کند (۱- پاد ۹:۱۶). «گوارا» نیز به هدیه ای که داماد به پدر زن می دهد (پید ۲۴:۵۳). تمامی این مفاهیم قضایی جای خود را به تسلیم دختر به محبوبش می دهد.

p- اکثر این گیاهان از سرزمینهای دور دست می آیند (ر.ک ۳:۶). در امت ۷:۱۷ برخی از این عطرها توسط زن روسپی مصرف می شوند، در حالیکه در مز ۴۵:۹، جامه های داماد ملوکانه را عطراگین می سازند. شاید اینها داروهای تقویت باه بوده است. در نتیجه، عطر فقط برای زناکاری به کار نمی رود و زنی که عطر به کار برده لزوماً زندگی ناپاکی ندارد؛ زن روسپی نمایانگر کاربرد بد از چیزهای خوب است. وانگهی، داماد واقعاً یک «پادشاه» است (ر.ک ۱:۴).

دختر

۱۵ چشمه باغها،

۱۳:۱۲:۲۸

چاه آب زنده

۱۹:۲۶:پید

که از لبنان جاری می شود!

۱۶ برخیز ای باد شمال، و بیا ای باد جنوب،

بر باغ من بوز:

تا بلسانهای آن منتشر شود!

محبوب من به باغ خود داخل شود

۱۳-۱۲:۱

و از میوه های گوارای آن بخورد!<sup>۹</sup>

۱۴:۷:۱۳:۴

پسر

۵

۱ من به باغ خود در آمده ام،

ای خواهر من و همسر من،

مُر خود را با بلسان خویش چیده ام،

شانه عسل خود را با عسل خویش خورده ام،

شراب خود را با شیر خویش نوشیده ام.<sup>۲</sup>

گروه سرایندگان بخورید ای یاران،

بنوشید و از عشق سرمست شوید.<sup>۳</sup>

من خواب بودم اما دلم بیدار است

(دختر)

۲ من می خوابم، اما دلم بیدار است.<sup>۱</sup>

محبوب خود را می شنوم! او در می زند!

۸:۲

برایم باز کن، ای خواهر من، ای یار من،

(پسر)

ای کیوتر من، ای کامله من؛

۲۰:۳:مکا

زیرا که سرم پراز شبنم است

و زلفهایم پراز قطرات شب.

داور: ۳۶-۴۰:۴  
هو: ۱۴:۶

۳ جامه خود را کنده ام: چگونه آن را باز بپوشم؟

(دختر)

پایهای خود را شسته ام: چگونه آنها را چرکین سازم?<sup>۴</sup>

q- اکنون دختر پاسخ می گوید با این امید که عطرهايش برای پسر بخش شود و او بیاید تا از وجود او لذت ببرد.

r- پسر می آید و از وجود دختر تمتع می برد.

s- سومین شعر در اینجا به پایان می رسد؛ این بخش چیزی جز یک خواب (یا یک خیال پردازی) بیش نبود (ر.ک ۲:۵) که به دختر وقتی بیهوده منتظر آمدن پسر به محل ملاقات بود (ر.ک ۱۷:۲) به او دست داده بود (ر.ک ۱:۳). در پایان خواب، او آواز گروه سرایندگان را می شنود که سرانجام نسبت به وصال ایشان مساعد شده اند (ر.ک ۸:۱)، و برای یک بار هم که شده، اصطلاح مخصوص «یار» را بصورت جمع برای هر دو به کار می برند (ر.ک ۹:۱): ر.ک توضیح مربوط ۴:۱.

t- ر.ک ۱:۳ «بر بستر خود، شب هنگام...» این آیه نزد راهبان و پدران کلیسا اهمیت بسزائی داشت.

u- بیانی حاکی از شرم یا شاید خشم از اینکه پسر اینقدر دیر کرده است، و شاید هم منتظر گذاشتن او از روی عشوه گری. اما عشق دختر نیرومندتر است و وقتی پسر دور می شود، دختر به دنبال او می دود.

۴ محبوبم دست خود را از دریچه پیش آورد<sup>v</sup>،  
 و احشایم<sup>w</sup> به سبب او لرزید.  
 ۵ من برخاستم تا برای محبوبم بگشایم،  
 و بر روی دسته های قفل،  
 از دستانم مرچکید  
 و از انگشتانم مرمایع<sup>x</sup>.  
 ۶ من [در را] برای محبوبم گشودم،  
 اما محبوبم، رفته، ناپدید شده بود!  
 چون او سخن می گفت، جان من به در می آمد<sup>y</sup>  
 او را جستم و نیافتم،  
 او را صدا زدم و او مرا پاسخ نگفت!  
 ۷ نگهبانان مرا یافتند،  
 آنان که در شهر می گردند:  
 آنان مرا زدند، مجروح ساختند،  
 نگهبانان باروها ردایم را از من برکنند<sup>z</sup>.  
 ۸ ای دختران اورشلیم، شما را سوگند می دهیم:  
 به او چه بیان خواهید کرد؟  
 اینکه من بیمار عشقم.

۱:۳ و ادامه

۷:۲

۷:۱

۵:۲

۱۳:۱ گروه سرایندگان<sup>a</sup> محبوب من چه چیز بیش از دیگری دارد؟  
 ۱۵:۱ ای زیباترین در میان زنان؟  
 محبوب تو چه چیزی بیش از دیگران دارد  
 که ما را این چنین سوگند می دهی<sup>a</sup>؟

- v- شاید پسر می کوشیده قفل درونی را با گذراندن انگشتانش از سوراخ در باز کند.  
 w- احشای شکم جایگاه احساسات است و آن را غالباً جایگاه جان نیز به حساب می آورند (ر.ک توضیحات ۷:۱).  
 x- برای آنکه قفل را بدون سر و صدا باز کند.  
 y- این می تواند دو معنی داشته باشد: یکی اینکه «بیرون می روم تا پسر را ملاقات کنم»، و دیگر اینکه «بی حال شدم زیرا پسر رفته است».  
 z- دختر این ردا را پوشید تا بتواند بسرعت از بستر برخاسته، بیرون برود. با او همچون دختری بدمتنش رفتار کردند. عمل نگهبانان خشن تر از عملی است که در خواب داشتند. از تن بدر کردن جامه یادآور ماجرای آن الهه بت پرستان است که می بایست در هر دروازه عالم مردگان جامه ای را بر جای می گذاشت.  
 a- این سؤال قطعاً طعنه آمیز است.



دختر

۱۰ محبوب من درخشنده و لعل گون است،  
در میان ده هزار متمایز می شود<sup>b</sup>.

۱۱ سرش از طلای ناب و خالص است،  
زلفهایش [خوشه های] نخل است،  
سیاه همچون کلاغ<sup>c</sup>.

۱۲ چشمانش چون کیوتران است در کنار آبهای روان  
استحمام کنان در شیر  
آرمیده در کنارۀ نهر<sup>d</sup>.

۱۳ گونه هایش همچون باغچه های بلسان است،  
بیشه هایی عطراگین<sup>e</sup>.  
لبهایش سوسنهاست،  
که مر مایع می چکانند.

۱۴ بازوانش حلقه های طلائی<sup>f</sup> است  
که زبرجد بر آنها نشانده شده باشد.  
شکمش تکه ای است از عاج  
پوشیده از یاقوت کبود.

۱۵ ساقهایش ستونهای مرمر سفید است  
که بر روی پایه های طلای ناب قرار گرفته باشد.  
چهره اش چون لبنان است،  
مشخص چون درختان سدر<sup>g</sup>.

۱۶ کام او چیزی نیست جز شیرینی،  
و همه چیز در او لذت هاست!  
این چنین است محبوب من، و این چنین است یار من،  
ای دختران اورشلیم.

پید: ۲۵:۲۵:  
۱- سمو: ۱۶:۱۲  
۲: ۴:  
۲- سمو: ۱۸:۳:  
جا: ۲۸:۷:

۱۵:۱

۱۰:۱

مز: ۱۴۴:۱۲:  
بنسی: ۲۶:۱۸:

۳:۲

- b- «دختر» برای آنکه نشان دهد که «پسر» از هر چیز دیگری برتر است، از جمله خدای کنعانیها، عناصر اسطوره ای به او نسبت می دهد و در عین حال برای توصیف او، اشاراتی به «معبد» و داود به کار می برد. «پسر» به یک تندیس الهی می ماند.
- c- میوه های خوشه ای برخی از درختان نخل، سیاه می باشند.
- d- «کیوتر» با پرهایی با رنگهای متنوع، مظهر عنبیه چشم است در کنار آب (اشک) که در آن شیر (مظهر سفیدی چشم) جاری است.
- e- اشاره به ریش عطراگین است. اما این تصویر در ۲:۶ برای «دختر» به کار خواهد رفت.
- f- این «حلقه های طلائی» النگوهائی احتمالاً به شکل دستبند هستند که پادشاه با آنها محبوب خود را می بندد.
- g- تشبیه «پسر» به «لبنان» (= «سفید کوه») به این سبب نیست که او سفید موی است یا بور، بلکه به این علت که از یک سو درخشنده است و از سوی دیگر موهای پریشتی دارد.

<p>گروه سرایندگان</p>	<p>۱ کجا رفته است محبوب تو، ای زیباترین در میان زنان؟ به کدامین سو ره سپرده محبوب تو که با تو او را جستجو کنیم؟</p>	<p>۱:۳</p>
<p>دختر</p>	<p>۲ محبوب من به باغ خود فرود شده است، به باغچه های بلسان، برای چرا در باغها<sup>h</sup> برای چیدن سوسنها. ۳ من از آن محبوب خود هستم و محبوبم از آن من است، او که در میان سوسنها در چرا است.<sup>۱</sup></p>	<p>۱۶-۱۲:۴ ۱۳:۵ ۱۶:۲</p>

تو زیبایی، ای یار من

<p>پسر</p>	<p>۴ تو زیبایی، ای یار من، همچون «ترصه»<sup>۱</sup>، دلریا بسان اورشلیم، پرهیبت<sup>k</sup> همچون لشکرها. ۵ چشمان خود را از برابر من برگردان، زیرا مرا پریشان می سازد! گیسوان تو بسان گله ای از بزهای ماده است که از جلعاد فرود می آید. ۶ دندانهایت گله ای از میشهاست که از شستشو برمی آیند؛ همگی دوقلوهایی دارند و از آنها هیچ یک نازا نیست.</p>	<p>۴:۲ ۹:۴ ۱:۴ ۲:۴</p>
------------	---	------------------------------------

h- «دختر» عالی ترین باغ است.

i- در اینجا شعر چهارم به پایان می رسد، شعری که موضوع سومین شعر را همچون واقعیت پس از پیشی جویی خواب، از سر می گیرد.

j- این قیاس بیان نمی دارد که این کتاب متعلق به دوره ای است که «ترصه» پایتخت بود (ر.ک ۱- یاد ۱۶:۲۳-۲۴)، یا به دوره سلیمان (که طی آن شهرت این شهر بسیار زیاد شده بود، و شاید به همین دلیل بعداً پایتخت شد)؛ اما این مقایسه از یک سو از اشاره به سامره که سرنوشتش فلاکت بار بود می پرهیزد؛ و از سوی دیگر، با معنای ریشه ای کلمه یعنی «لذت بردن از» بازی می کند: این کلمه مترادف است با «لذت»؛ وانگهی در اعد ۳۳:۲۶ ترصه نام دختر است. «اورشلیم» نیز ممکن است بخاطر نام نمادینش به کار رفته که متشکل است از «صلح و سلامتی» (ر.ک ۱:۱ = نام سلیمان؛ ۱:۷ = شولمی؛ ۱۰:۸) و فعل «پرتاب کردن، تعلیم دادن»؛ در اینصورت، معنی آن خواهد بود: «آورنده صلح» یا «بیان کننده صلح». نام مادر یکی از پادشاهان در ۲- یاد ۳۳:۱۵ «پروشا» می باشد.

k- «دختر» هم «زیبا» است و هم «پرهیبت»، نه مانند الهه جنگ و عشق، بلکه مانند این شهرهای سرزمین مقدس با نامهای نمادین.

گونه ات در پس حجاب<sup>۷</sup>

۳:۴

چون تکه انار است.

شصت ملکه<sup>۸</sup>

و هشتاد متعه

و دختران جوان بیشمار هستند.<sup>۱</sup>

جا:۲۸

[اما] کیبوتر من، کامله من، یگانه است،

او یگانه مادر خویش است،

امت:۴۳

او مورد رجحان<sup>m</sup> زنی است که او را به دنیا آورد.دخترانی که او را می بینند، خجسته اش می خوانند.<sup>n</sup>ملکه ها و متعه ها نیز ستایشش می کنند.<sup>o</sup>(دختران عاشق)<sup>۱</sup>: «کیست آن دختری که همچون پگاه پدیدار<sup>p</sup> می شود،

زیبا بماند ماه،

:۶:۳

درخشنده همچون خورشید،

اش:۱۴:۱۲

پر هیبت همچون لشکرها؟»

بنی:۲۶:۱۶

<sup>۱۱</sup> به باغ درختان گردو فرود آمده ام،

۴:۶

تا جوانه های تازه دره<sup>q</sup> را ببینم

تا ببینم که آیا تاک جوانه زده

۱۳:۷

و درختان انار گل کرده است.

۱- اگر در ۱۱:۳ به نظر می رسد که محبوب به سلیمان یکی انگاشته می شود، اینک و نیز در ۱۱:۸-۱۲، او برتر و بهتر از سلیمان است. این حرمسرا در مقایسه با ۱-پاد ۳:۱۱ ابعادی محدود دارد؛ اما شاید با «شیوه شمارش افزایشده» سر و کار داریم که منظورش اشاره به تعدادی می باشد؛ بهر حال، کلمه «بیشمار» جبران تعداد مورد اشاره قبل را می کند. «دختران جوان» که در ۳:۱-۴ نسبت به پادشاه عشقی بیگانه داشتند، در اینجا یا جزو ملترمین می باشند، یا بیشتر دخترانی هستند که منتظر نظر لطف فرمانروا می باشند (ر.ک استر ۲:۱۲-۱۷).

m- دختر، هم «خالص» و هم «درخشنده» و هم مورد رجحان است، ر.ک ۱۰:۶.

n- منظور «دختران جوان» هستند، مانند ۳:۱ و ۲:۲. فعل بکار رفته همان فعل «خوشایحال ها» است؛ ر.ک مثلاً ۲۸:۳۱.

o- در اینجا فعلی که به کار رفته، همان است که در «هللویا» به کار رفته است. به این ترتیب، نه فقط مادرش او را می ستاید، بلکه این زنان حرمسرای مشهور که تخصصشان عشق بود نیز زیر لب به ستایش او می گشایند. آیاتی که به دنبال آن می آید، نقل قولی تلویحی از گفتار ایشان.

p- دختر نه تنها برتر از ملکه ها بلکه همانند یک الهه توصیف می شود.

q- «دره» ترجمه کلمه عبری «نحال» و کلمه عربی «وادی» به معنی بستر رود است که جریان باران در آن به حرکت درمی آید و در فصل تابستان اغلب خشک است ولی در زمان طوفان و رگبار باران به صورت طغیان شدید درمی آید (ر.ک ۱-پاد ۱۷:۴-۶ ایوب ۶:۱۵؛ داوود ۲۱:۵).

(دختر) ۱۲ نمی دانم<sup>t</sup>:...  
s...

گروه  
سرایندگان<sup>v</sup>  
۱ بازگرد، بازگرد، ای دختر «شولمی<sup>t</sup>»  
بازگرد، بازگرد، تا به تو بنگریم!

پسر  
چرا دختر «شولمی» را می نگرید،  
همچون در رقص دو گروهی<sup>u</sup>؟  
۲ چه زیباست پایهای تو در سندلها [یت]،  
ای دختر شاهزاده<sup>v</sup>!

بید ۳:۳۲  
یوشع ۲۶:۱۳

انحنای پهلوهایت همچون گردنبندهاست،  
کار دست هنرمند.  
۳ نافت<sup>w</sup> حوضی است گرد  
که باده آمیخته به ادویه در آن کم نخواهد آمد.  
شکمت توده گندم است  
که سوسن احاطه اش کرده باشد.  
۴ دو سینه ات بسان دو آهوبند،  
توآمان یک غزال.

۵:۴

t- «نمی دانم» تحت اللفظی: جان من نمی داند یعنی خودم. طبق معنی این کلمه در سرتاسر کتاب غزل غزله‌ها می توان «خودم را نمی شناسم» ترجمه کرد.

s- ترجمه کلمه به کلمه این آیه که تقریباً نامفهوم است، چنین می باشد: «من ندانسته ام، جانم مرا (معلوم نیست اشاره به پسر است یا دختر) ارا به های قوم شریفم قرار داده است.» در متن عبری، برای «قوم شریفم» کلمه ای مشابه عمیناداب به کار رفته است. متن ماسورتی آن را «عمی-نادیب» ثبت کرده، چند ترجمه یونانی آن را «عمیناداب» ثبت کرده اند، یا می توان آن را بصورت «ابیناداب» تصحیح کرد (۱- سمو ۱:۷؛ ۲- سمو ۳:۶). بهرحال نمی توان برای این آیه معنایی قائل شد که برای همه قابل پذیرش باشد. در اینجا چند ترجمه را نقل می کنیم: «نمی دانستم که خود مرا بر روی ارا به های قوم شریفم خواهند گذارد»: «نمی دانم، ولی عشق من (!) مرا بر روی ارا به های قوم سوار کرده است، به عنوان رئیس»: «ناگهان خواسته من از من ارا به ای برای قوم شریف بساخت» (Joion): «نمی دانستم... خواسته جانم مرا به میان ارا به های قوم سخاوتمندم راند»: «نمی دانم... اما عشق (!) مرا بر روی ارا به های قوم انداخت، در مقام شاهزاده». دو مفسر یعنی Robert-Tournay چنین تفسیری ارائه می دهند: «به هرحال، (نویسنده می بیند که خدا قومش را از اسارت نجات می بخشد و ارا به های جنگی را به پیروزی می رساند، پیروزی که عصر آخر زمان را آغاز کند.»

t- از ریشه «سلام» (به معنی صلح) (ر.ک سلیمان. و یادداشت ۸:۱۰): با پیشک شونمی متفاوت است (۱- یاد ۳:۱).

u- این رقص عروسی که توسط دو گروه یا دو نفر اجرا می شد، تنها چیزی است که از رقص رزمی الهه بت پرستان باقی مانده است.

v- پسر تحسین جدیدی از یار خود به عمل می آورد (ر.ک ۴:۶-۹) که گاه او را بر اساس جغرافیای سرزمین مقدس توصیف می کند، و برای این کار از پا شروع کرده تا به سر ادامه می دهد.

w- معنی این اصطلاح که بر اساس حزق ۴:۱۶ ترجمه شده، نامشخص است. باید آن را کاربردی مؤدبانه دانست اشاره به زهار، آلت تناسلی، بخشی از بدن که می تواند بصورت یک هلال توصیف می شود و به همین صورت نیز در مجسمه های کوچک زنان عریان که در خاور نزدیک یافت شده، تصویر شده است.

غزل غزلها

۱۰-۵:۷

	۵گردنت همچون برجی است از عاج <sup>x</sup> .
۱۰:۱	چشمانت حوضچه های «حشبون» <sup>y</sup> است،
اعد:۲۷:۲۱	در نزدیکی «دروازه بت ربیم» <sup>z</sup> .
اش:۱۵:۴	بینی ات بسان برج لبنان است،
۸:۴	که به سوی دمشق در کمین است <sup>a</sup> .
پید:۱۵:۱۴	سرت بر روی تو همچون «کرمل» <sup>b</sup> است
پوشم:۱۹:۲۶	و امواج سرت بمانند ارغوان <sup>c</sup> می باشد،
اش:۳۵:۲	یک پادشاه به بافته های <sup>d</sup> آن گرفتار شده است.
خروج:۴:۲۵	چه زیبایی و چه جذبه ای داری،
۴:۱	ای عشق <sup>e</sup> ، ای دختر لذت ها!
۱۶-۱۵:۱	قامت تو شبیه درخت نخل است <sup>f</sup> ،
	و سینه هایت شبیه خوشه ها.
	گفته ام: بر درخت نخل برخواهم آمد،
	توده میوه های آن را خواهم گرفت.
	آه! کاش که سینه هایت همچون خوشه های انگور باشد،
امت:۱۹:۵	رایحه نفست عطر سیبها،
۳:۲	و کامت همچون شراب خوب <sup>g</sup> ...

- x- ر.ک ۴:۴. «برج عاج» نیز مکانی است ناشناس که قطعاً بخاطر سفیدی که تداعی می کند جالب بوده است و شاید تضادی را با بخش تیره صورت ارائه می دهد، مانند تضاد میان پا و ساق پا در ۱۵:۵ (ر.ک ۵:۱).
- y- شهری در شرق رود اردن که در آنجا هنوز مخازن آب دیده می شود. این تصویر ممکن است از آن جهت آورده شده که در عبری همان کلمه هم برای چشم به کار می رود و هم برای چشمه.
- z- معنای تحت اللفظی: «دختر انبوه».
- a- این مبالغه بیانگر تناسب زیباست و نه برجستگی و بارز بودن چیزی. دمشق پایتخت آرامیان سوریه بود.
- b- پس از چشمان که به برکه های حشبون تشبیه شد، و بینی به برج لبنان تشبیه گردید، اینک «سر» به کرمل تشبیه شده است که به شکل سر است و تنها کوهی است مشرف به مدیترانه و نامش هم به تاجکستان کوچک اشاره دارد (ر.ک ۱:۶) و هم به رنگ قرمز جگری (ر.ک دنباله ۶:۷).
- c- این رنگ قرمز یا بنفش، به سیاهی می ماند، و بیشتر به درخشندگی موها اطلاق می شود تا به رنگ آن.
- d- این موهای بافته مانند امواج هستند که پادشاه را بسته او را به دنبال خود می کشاند.
- e- ر.ک ۲:۷.
- f- در عبری کلمه «تامار» به معنی درخت نخل است، اما این نام دختر نیز هست که اغلب تصریح می شود که زیبا است: ر.ک پید ۶:۳۸؛ سمو ۱:۱۳ و ۲۷:۱۴.
- g- در مورد بوسه (کام)، ر.ک ۱۱:۴؛ ۱۳:۵ و ۱۶:۱؛ در مورد شراب به عنوان نماد لذتی که نوازش با آن برابر و برتر شمرده شده است، ر.ک ۴:۱؛ ۲:۴؛ ۴:۲؛ ۴:۴؛ ۱۰:۴؛ ۱:۵.

۴:۱ دختر ... او مستقیم<sup>h</sup> بسوی محبوب من می رود،  
بر روی لبان و دندانها جاری است<sup>۱</sup>.

## من از آن محبوب خود هستم

دختر<sup>۱۱</sup> من از آن محبوب خود هستم،  
و اشتیاق او بر من [روان است].  
۱۲ بیا ای محبوب من،  
به صحرا بیرون خواهیم رفت،  
شب را در دهکده ها<sup>۱۳</sup> خواهیم گذراند.  
صبح زود به تاکستانها خواهیم رفت،  
خواهیم دید که تاک جوانه می زند،  
آیا گلها باز می شود،  
آیا درختان انار گل می دهد<sup>k</sup>؛  
در آنجا عشق خود را به تو خواهم داد.  
۱۴ مهر گیاهها رایحه خود را می دهند<sup>۱</sup>  
و تمامی میوه های گوارا بر دروازه های ما می باشد؛  
تازه ها و کهنه ها،  
آنها را برای تو نگاه داشته ام، ای محبوب من.

۱۶:۲  
پید:۳  
۷:۴  
۱۰:۲  
مکا:۲۲  
۱۷:۴  
۱۱:۶  
۲:۱  
لاو:۲۶  
۱۶،۱۳:۴

کاش برایم همچون برادر بودی  
که سینه های مادرم را مکیده بودی!  
[آنگاه چون] تو را در بیرون ملاقات می کردم،  
در آغوشت می کشیدم<sup>m</sup>،  
و هیچ کس مرا تحقیر نمی کرد.

امث:۷  
۱۳:۷

h- می تواند اشاره داشته باشد به این که شراب به راحتی جریان می یابد، یا به شرابی که به پسر محبوب اختصاص دارد، یا حتی به خاصیت تقویت باه در این شراب.  
i- این دو مصرع به پنجمین شعر پایان می بخشد، شعری که اساساً در مدح دختر از سوی پسر تصنیف شده و صرفاً مربوط به زیبایی جسمانی دختر می باشد.  
j- این کلمه را می توان «گلهای حنا» نیز ترجمه کرد (ر.ک ۱:۱۴). دختر مشتاق است که به همراه پسر به سفری برود که پیش از یک گردش معمولی باشد.  
k- این تصاویر نه فقط شیوه ای است برای توصیف طبیعت، بلکه برای توصیف دختر نیز.  
l- گیاهی است که به خاصیت تکثیرش مشهور بود (پید ۱۴:۳۰-۱۶)، و ریشه فعل آن با ریشه «محبوب» و «نوازش» یکسان است. بوی آن در واقع نامطبوع است، اما بیشتر شکل میوه های آن و نیز نامش در ادامه تصاویر ۱۳:۷ مد نظر قرار دارد.  
m- این افعال که در وجه شرطی است، منوط به شرط مذکور در ابتدای آیه می باشد. اگر دختر مجاز است در ملا عام کاری انجام دهد که انجامش با پسری دیگر مجاز نیست، می توان نتیجه گرفت که او آرزو می کند که بتواند خواهر او بشود، در همان معنایی که در توضیح ۹:۴ آمده است.

تو را هدایت می کردم، تو را داخل خانه مادرم می بردم،

۴:۳

[و] تو مرا تعلیم می دادی؛

تو را از شرابی که آمیخته به ادویه می نوشانم،

۱:۵

از عصارهٔ انارهایم.

۱۳:۴

<sup>۳</sup>[بازوی] چپ او زیر سر من است

۶:۲

و [بازوی] راستش مرا در آغوش می فشارد.

(پسر؟)

<sup>۴</sup>شما را سوگند می دهم

۷:۲

ای دختران اورشلیم،

آه! بر مینگیزید، آه! بیدار مکنید عشق را

پیش از آنکه خود بخواهد!<sup>n</sup>

عشق مانند مرگ نیرومند است

گروه سرایندگان<sup>۵</sup> کیست آن [کسی] که از صحرا بر می آید،

۶:۳

که بر محبوب خود تکیه کرده است؟

(دختر)

در زیر درخت سیب تو را پیدا کردم<sup>۶</sup>،

۳:۲

در آنجا، مادرت تو را بزاد،

در آنجا، آن که تو را به دنیا آورد، تو را بزاد.

مرا همچون مهر بر قلب خود بگذار،

همچون مهر بر روی بازویت<sup>p</sup>؛

زیرا «عشق» نیرومند است بسان «مرگ»

[و] هوای نفس، بی رحم بسان «شئول»<sup>q</sup>؛

تب های آن تب های آتش است<sup>r</sup>،

پید:۳۸:۱۸:  
آ-پید:۲:۸:  
ار:۲۴:۲۴:  
حجی:۲:۲۳:

اش:۲۸:۱۵:  
هو:۱۴:۱۴:  
حب:۲:۵:

n- این نقل قولی است تلویحی از آنچه که دختر انتظار دارد پسر به او بگوید. این جمله شعر ششم را به پایان می برد.  
o- این جمله آن الههٔ بت پرستان را به یاد می آورد که در جستجوی محبوب خود به عالم مردگان رفت و او را طی یک قیامت که شبیه تولدی جدید بود، به بالا آورد و بدنبال آن، وصلت جنسی ایشان صورت گرفت.

p- «مهر» توسط ریسمانی به دور گردن آویخته می شود یا در یک انگشتر جاسازی می گردد، اما نه «بر روی بازو». این تصویر اخیراً می توان به سادگی با این واقعیت توضیح داد که دختر بر بازوی او تکیه داده است (ر.ک ۶:۲؛ ۳:۸). مقایسه با مهر جنبه ای دوگانه دارد: دختر بر پسر آویخته است، بر روی قلب او، لذا همچون شخصی ترین دارایی متعلق به اوست و پسر آن را همیشه به همراه خواهد داشت: دیگر آنکه دختر اثر خود را بر او می گذارد.

q- احتمالاً در پس این جملات اسطوره ای کنعانی نهفته است که اینکه تغییر شکل یافته تا فقط نیروی عشق را نشان دهد. در اینجا منظور این نیست که عشق انسان را از مرگ نجات می بخشد، بلکه تأیید می کند به اندازهٔ مرگ سختگیر است.

r- «تب ها» ر.ک حب:۳:۵؛ تث:۳۲:۲۴؛ مز:۷۸:۴۸ که می توان «شعله ها» ترجمه کرد و در ضمن نام یکی از بت های کنعانیان بوده است.

شعله ای است از «یاه» <sup>s</sup> .	تث ۲۴:۳۲
آبهای بزرگ را توان خاموشی «عشق» نیست،	مز ۴:۷۶
نه رودها را [توان] فرو برد آن <sup>t</sup> .	ایوب ۷:۵
اگر کسی تمام دارایی خانه اش را برای «عشق» بدهد،	مز ۱۷:۱۸
جز تحقیر چیز دیگری نصیبش نخواهد ساخت <sup>u</sup> .	۲۰:۷۷
	اش ۲:۴۳

## برادران

<sup>a</sup> ما خواهر کوچکی داریم

که هنوز سینه ندارد؛

برای خواهر خود چه کنیم

در روزی که درباره او سخن گویند<sup>v</sup>؟

<sup>9</sup> اگر او بارو باشد،

بر روی او کنگره ای تفره ای خواهیم ساخت؛

اگر دروازه باشد،

بر روی او تخته ای از سدر نصب خواهیم نمود<sup>w</sup>.

<sup>10</sup> من یک بارو هستم

## دختر

و سینه هایم بسان برجهایند<sup>x</sup>؛

آنگاه در نظر او

همچون کسی می باشم که صلح و آرامش را یافته باشد<sup>y</sup>.

s- این یگانه کاربرد نام خداوند (یهوه یا یاه) در این کتاب می باشد. شاید منظور از این کاربرد این باشد که مشخص کند که چه نوع عشقی مد نظر است، یا شاید هم مقصود تشدید معناست: ر.ک مز ۳۶:۶؛ ۶۸:۱۶؛ ۸۰:۱۰؛ که در آنها نام خدا بیانگر ارتفاع بسیار بلند کوهها («کوههای خدا») یا درختها («ارزهای خدا») است، و اعد ۱۱:۱؛ ۳:۱-۱؛ پاد ۱۸:۳۸؛ ۲-پاد ۱۲:۱؛ ایوب ۱:۱۶ که در آنها آتش یهوه یا خدا بیانگر رعد و برق است.

t- حتی اگر لجه اولیه باز می گشت (بسان طوفان نوح)، باز «عشق» پایدار می ماند. منظور این نیست که عشق بر مرگ چیره خواهد شد، چنانکه در اسطوره های بت پرستان آمده: بلکه منظور این است که هیچ چیز نمی تواند دو موجود را که یکدیگر را با عشقی خدا خواسته دوست می دارند، از یکدیگر جدا سازد.

u- یا می توان چنین ترجمه کرد: «آیا او را تحقیر خواهند کرد؟» در هر دو حالت، مقصود نشان دادن ارزش کامل عشق است، چون سزاوار بزرگترین مهریه ممکن است، چیزی همچون مروارید منحصر بفرد. اما مهریه فقط ظاهر را نصیب شخص می کند، نه قلب را. بدینسان به ناتوانی عناصر اولیه، ناتوانی پول نیز اضافه می شود.

v- ۸:۸-۹ نوعی بازگشت به عقب در مورد برخورد برادران را تشکیل می دهد (۱:۶) که نقششان دفاع از خواهرشان و ازدواج او می باشد (ر.ک پید ۲۴:۵۰؛ ۳۴:۲-سمو ۱۳).

w- منظور تأمین دفاع از دختر و حفظ اوست، اما توسط مصالح پر زرق و برق که تأثیری جز تحریک مردان زن دوست ندارد!

x- این پاسخی است که دختر امروز به استدلال آن زمان برادران می دهد: اصطلاح اخیر هم تأکیدی است و هم حالت تعجب و سؤال دارد.

y- می توان اینچنین نیز ترجمه شود: «که صلح و آرامش را فراهم می سازد.» معنایی که پیشنهاد شده، اساسی است: دختر سرانجام کسی را ملاقات می کند که آنقدر در جستجویش بود (۳-۱:۳؛ ۵-۶:۸). محبوب او «صلح آمیز» است (۱:۱) و دختر کسی است که «صلح و آرامش یافته است» (۱:۷). اما دختر نیز به نوبه خود کسی را که او را آرامی داده است، آرامی می بخشد.



پسر

۱۱ سلیمان تاختستانی داشت در بعل - هامون<sup>z</sup>،  
 او تاختستان را به نگهبانان سپرد؛  
 ۶:۱ هریک، برای میوه اش، هزار [شکل] <sup>a</sup> نقره می آورد.  
 ۱۲ تاختستان من از آن خود من است<sup>b</sup>؛  
 هزار [شکل] برای تو ای سلیمان،  
 و دوپست برای نگهبانان میوه اش<sup>c</sup>!  
 ۱۳ تو که در باغها ساکنی<sup>d</sup>،  
 یاران به صدای تو گوش می سپارند<sup>e</sup>؛  
 چنان کن که من آن را بشنوم<sup>f</sup>!

(دختر)

۱۴ بشتاب، ای محبوب من،  
 و شبیه غزال یا بچه آهوئی باش  
 بر روی کوهساران درختان بلسان<sup>g</sup>.

- Z - نام این مکان ناشناس به معنی «صاحب جمعیت» یا «صاحب ثروت» می باشد و به حرمسرای سلیمان اشاره می کند. در اینجا محبوب است که سخن می گوید.
- a - رک اش ۲۳:۷. هر شکل معادله ۱۱/۵ گرم است. رقم دور از واقعیت هزار شکل احتمالاً یادآوری ای است به هزار زن مذکور در ۱- پاد ۳:۱۱، زیرا تاختستان تصویری است از محبوبه.
- b - اصطلاحی است برای به مناسبت از دواج (پید ۱۵:۲۴). این عبارت در نقطه مقابل این امر قرار دارد که سلیمان تاختستان خود را به دیگران «سپرد».
- c - سپردن تاختستان باید سودی بیاورد که میان افراد تقسیم می شود؛ اگر این تصویر را به حرمسرا اطلاق دهیم، متوجه می شویم چه به دست خواهد آمد. تضاد و تقابل میان محبوب و سلیمان تاریخ مطرح شده است، همانند ۸:۶-۹ که تقابل میان یار او و حرمسرا بود. سلیمان حرمسرای دارد، اما نه عشق را. از او در قالب «سود» سخن می رود؛ اما هدف عشق در خودش می باشد.
- d - بعضی جاها دخترگلی است در میان دخترهای دیگر (۱:۲) و بعضی جاها عالی ترین باغ (۲:۴:۱۲:۶).
- e - این گوش سپردن احتمالاً با قصد خوبی انجام نمی شود؛ رک به حالت یاران در ۷:۱. پسر می خواهد محبوبه خود را متوجه خطر بسازد تا او در مقابل دیگران چیز زیادی نگوید.
- f - در اصل: «چنان کن که من بشنوم.» با تغییر جای دو زیر و زبر، می توان همان اصطلاح موجود در ۱۴:۲ را بیابیم: «آوای خود را به من بشنوان.» اگر جمله متن اصلی را مد نظر داشته باشیم، می توانیم درک کنیم که آیه ۱۴ آن چیزی است که پسر انتظار دارد از دختر بشنود ولی عمداً از زبان خود پسر است.
- g - این آیه آخر تقریباً مشابه ۱۷:۲ می باشد و احتمالاً باید آن را به همان شیوه درک کرد. در مقابل یاران بدخواه، دختر کاری نمی تواند بکند، جز اینکه به او بگوید که برود (بدون اینکه انکار کند که او واقعاً محبوب اوست)، و در ضمن اجازه می دهد که پسر در ابهام این تصویر، بفهمد که باید بسوی او (یعنی بسوی دختر) بگریزد تا از او تمتع ببرد. عشق تنشی است مداوم بسوی وصلت.

۱۷۲۲